

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی

گروه اندیشه سیاسی

رساله دکتری رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی

بررسی نقش نظام مردم سالاری دینی در شکل گیری تمدن اسلامی – ایرانی

استاد راهنما:

دکتر موسی نجفی

استادان مشاور:

دکتر عبدالعلی رضایی

دکتر حبیب اله بابایی

پژوهشگر:

بتول یوسفی

مهرماه ۱۳۹۵

برگه ارزیابی پایان نامه

سپاسگزاری:

سپاس خدای را که سخنوران، دستوران و بانند و شمارندگان، شمردن نعمت های او ندانند و کوشندگان، حق او را گزاردن توانند.

و سلام و دورد بر محمد و خاندان پاک او، طاهران معصوم، هم آنان که وجودمان و امدار وجودشان است؛

از استاد کرامی؛ جناب آقای دکتر موسی نجفی که در کمال سع صدر، با حسن خلق و فروتنی، زحمت راهنمایی این رساله را بر عهده گرفتند،

سپاسگزارم.

همچنین از اساتید بزرگوار، جناب آقای دکتر عبدالعلی رضایی و آقای دکتر حبیب اله بابایی، که زحمت مشاوره این رساله را در حالی منتقل شدند که

بدون مساعدت ایشان، این پروژه به نتیجه مطلوب نمی رسید، سپاسگزارم.

تقدیم:

تقدیم بہ برپا کنندہ ہی تمدن عظیم مہدوی، حضرت بقیۃ اللہ (عج)

چکیده:

در چند دهه‌ی اخیر، نظام مردم سالاری دینی، به مثابه‌ی نظام سیاسی برآمده از آموزه‌های اسلامی، مورد توجه متفکران در حوزه‌های مختلف علوم انسانی قرار گرفته و از زوایا و رویکردهای گوناگون بدان نگریسته شده است. یکی از رویکردهایی که کمتر مورد توجه قرار گرفته، رویکرد تمدنی است؛ بدین معنا که این نظام به مثابه‌ی بخشی از سیر تکاملی انقلاب اسلامی، چه ظرفیت‌هایی برای شکل‌گیری تمدن اسلامی دارد؟ در این تحقیق، با رویکردی تمدنی، رهیافت‌های مختلف در نظام‌های مردم سالار بررسی شده و با اتخاذ رهیافت «هستی‌شناختی»، به بررسی ظرفیت‌ها و مؤلفه‌های تمدن‌ساز در نظام مردم سالاری دینی می‌پردازد. بر اساس این رهیافت، تمدن اسلامی و نظام مردم سالاری دینی همانند دوایر متحدالمرکز، دارای هسته‌ایی واحد بوده که همان ساماندهی، تعالی و تکامل روابط و مناسبات انسانی است. لذا پیشرفت نظام مردم سالاری دینی بر محور فطرت انسانی و هویت اسلامی، منجر به شکل‌گیری و توسعه‌ی تمدنی شده و روند تمدن‌سازی را تسهیل می‌نمایند. چنین تمدنی از جهت ویژگی‌های عمومی تمدن‌ها، همانند عقلانیت، نظم و امنیت، با تمدن غرب مشترک بوده؛ اما بنیان‌های معرفتی و هستی‌شناسی متفاوتی خواهد داشت. از طرفی، تمدن اسلامی در دوران غیبت نسبت به تمدن موعود مهدوی، به دلیل عدم حضور انسان کامل، در وضعیت حداقلی می‌باشد. نظام مردم سالاری دینی که در میانه‌ی دو تمدن موجود و موعود قرار گرفته، می‌تواند به عنوان مدلی انتقالی، به شکل‌گیری تدریجی تمدن اسلامی کمک شایانی نماید.

کلید واژه‌ها: تمدن، تمدن اسلامی، دموکراسی، مردم سالاری دینی، انقلاب اسلامی.

فهرست مطالب

پیشگفتار: ۱۳

فصل اول: کلیات تحقیق ۱۵

۱-۱ مسأله پژوهش: ۱۶

۱-۲ قلمرو پژوهش: ۱۷

۱-۳ اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش: ۱۸

۱-۴ اهداف پژوهش: ۱۸

۱-۵ کاربردهای پژوهش: ۱۸

۱-۶ سؤال‌های پژوهش: ۱۹

۱-۶-۱ سؤال اصلی: ۱۹

۱-۶-۲ سؤالات فرعی: ۱۹

۱-۷ فرضیه‌های پژوهش: ۱۹

۱-۷-۱ فرضیه اصلی: ۱۹

۱-۷-۲ فرضیه ی رقیب: ۲۰

۱-۸ پیشینه پژوهش: ۲۰

۱-۸-۱ تمدن اسلامی: ۲۰

۱-۸-۲ مردم سالاری دینی: ۲۸

۱-۹ جنبه‌ی جدید بودن و نوآوری پژوهش: ۴۲

۱-۱۰ روش انجام پژوهش و دلیل انتخاب این روش: ۴۲

۱-۱۱ فنون و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات: ۴۳

فصل دوم: تمدن و تمدن اسلامی ۴۵

۴۶مقدمه:
۴۸۱-۲ بخش اول
۴۸۱-۱-۲ چستی تمدن
۵۲۲-۱-۲ تعریف فرهنگ:
۵۳۳-۱-۲ نسبت فرهنگ و تمدن:
۵۶۴-۱-۲ نسبت فرهنگ با هویت:
۶۰۵-۱-۲ هویت تمدنی:
۶۱۶-۱-۲ ویژگیهای عام تمدن:
۶۱۱-۶-۱-۲ دین و معنویت:
۶۵۲-۶-۱-۲ عقلانیت:
۶۷۳-۶-۱-۲ عقلانیت تاریخی:
۶۸۴-۶-۱-۲ کارآمدی:
۷۰۵-۶-۱-۲ نظم:
۷۲۶-۶-۱-۲ امنیت
۷۳۷-۶-۱-۲ وحدت:
۷۵۲-۲ بخش دوم:
۷۵۱-۲-۲ تمدن اسلامی
۷۹۲-۲-۲ دوره های تمدنی و علت اعتلای تمدن اسلامی:
۸۱۳-۲-۲ ویژگیهای خاص تمدن اسلامی:
۸۲۱-۳-۲-۲ مرکزیت با فطرت:
۸۵۲-۳-۲-۲ دین:
۸۸۳-۳-۲-۲ تکامل:
۹۲۴-۳-۲-۲ همراهی علم و دین:

۹۵.....۲-۲-۳-۵ تعامل (تسامح و تساهل):

۹۵.....۲-۲-۳-۶ معنویت و عرفان:

۹۹.....۲-۲-۴ نسبی بودن نقشها:

۱۰۰.....۲-۳ نتیجه گیری:

۱۰۳..... فصل سوم: نظامهای مردم سالار

۱۰۴..... مقدمه:

۱۰۶.....۳-۱ بخش اول: دموکراسی

۱۰۶.....۳-۱-۱ مفهوم دموکراسی :

۱۰۸.....۳-۱-۲ انواع دموکراسی:

۱۱۰.....۳-۱-۳ عناصر ضروری دموکراسی

۱۱۲.....۳-۱-۴ رهیافتهای گوناگون نسبت به دموکراسی:

۱۱۳.....۳-۱-۴-۱ رهیافت روش شناختی:

۱۱۴.....۳-۱-۴-۲ رهیافت هستی شناختی:

۱۱۵.....۳-۱-۴-۲-۱ یک. اصل خودآینی یا خودمختاری

۱۱۷.....۳-۱-۴-۲-۲ دو. اصل گفتگو

۱۱۸.....۳-۱-۴-۲-۳ مبانی فکری رهیافت هستی شناختی:

۱۱۸.....۳-۱-۴-۲-۳-۱ انسان شناسی فلسفی:

۱۲۰.....۳-۱-۴-۲-۳-۲ امر سیاسی به جای سیاست

۱۲۱.....۳-۱-۴-۲-۳-۳ ارتقاء مفهوم قدرت:

۱۲۳.....۳-۱-۵ نسبت دموکراسی و لیبرالیسم:

۱۲۵.....۳-۱-۶ خودآینی در لیبرالیسم:

۱۲۷.....۳-۲ بخش دوم: مردم سالاری دینی

۱۲۷.....۳-۲-۱ دیرینه شناسی مردم سالاری در ایران:

- ۱۲۷..... ۲-۲-۳ حکومت دینی (اسلامی):
- ۱۲۹..... ۳-۲-۳ انواع حکومت دینی:
- ۱۳۱..... ۴-۲-۳ سه گفتمان عمده در امکان یا امتناع مردم سالاری دینی:
- ۱۳۲..... ۱-۴-۲-۳ گفتمان اول: امتناع مردم سالاری دینی (تضاد مبنایی اسلام و دموکراسی)
- ۱۳۲..... ۲-۴-۲-۳ گفتمان دوم: امکان مردم سالاری دینی (امکان جمع میان اسلام و دموکراسی)
- ۱۳۵..... ۳-۴-۲-۳ گفتمان سوم: مردم سالاری دینی به عنوان نظریه ای جدید
- ۱۳۸..... ۱-۳-۴-۲-۳ پیش فرض های گفتمان سوم:
- ۱۳۸..... ۱-۳-۴-۲-۳ ۱- فرق میان مفهوم و برداشت:
- ۱۴۰..... ۲-۳-۴-۲-۳ ۲- تعبیر از غرب
- ۱۴۱..... ۲-۳-۴-۲-۳ ۲- مبانی نظری گفتمان سوم:
- ۱۴۱..... ۱-۲-۳-۴-۲-۳ ماهیت دین:
- ۱۴۶..... ۲-۲-۳-۴-۲-۳ ۲- قلمرو دین:
- ۱۴۷..... ۳-۲-۳-۴-۲-۳ ۳- مفهوم «دین» در مردم سالاری دینی:
- ۱۴۸..... ۴-۲-۳-۴-۲-۳ ۴- انسانشناسی
- ۱۴۸..... ۵-۲-۳-۴-۲-۳ ۵- کرامت انسان
- ۱۵۳..... ۶-۲-۳-۴-۲-۳ ۶- رهبری:
- ۱۵۴..... ۷-۲-۳-۴-۲-۳ ۷- مشروعیت:
- ۱۵۷..... ۸-۲-۳-۴-۲-۳ ۸- شورا:
- ۱۵۷..... ۵-۲-۳ ۵- عناصر و مؤلفه های نظری و عملی مردم سالاری دینی:
- ۱۵۹..... ۳-۳ نتیجه گیری:
- ۱۶۰..... **فصل چهارم: نقش نظام مردم سالاری دینی در شکل گیری تمدن اسلامی**
- ۱۶۱..... مقدمه:
- ۱۶۲..... ۱-۴ بخش اول: نسبت نظام دموکراسی با تمدن

- ۱۶۲..... ۱-۱-۴ جایگاه دموکراسی در تمدن غربی: ۱۶۲
- ۱۶۳..... ۲-۱-۴ کدام رهیافت تمدن‌ساز است؟ ۱۶۳
- ۱۶۴..... ۳-۱-۴ یکپارچگی در تمدن غربی ۱۶۴
- ۱۶۶..... ۴-۱-۴ نظریه های «پایان تاریخ» و «جنگ تمدن ها»: ۱۶۶
- ۱۶۷..... ۵-۱-۴ تیرگی و زوال در افق تمدن غرب: ۱۶۷
- ۱۷۰..... ۲-۴ بخش دوم: ظرفیتها و شرایط تمدن سازی در نظام مردم سالاری دینی ۱۷۰
- ۱۷۱..... ۱-۲-۴ امتناع دموکراسی و تمدن اسلامی ۱۷۱
- ۱۷۱..... ۲-۲-۴ مغایرت دموکراسی با اصول تفکر اسلامی ۱۷۱
- ۱۷۲..... ۱-۲-۴ عدم پذیرش انسان‌شناسی حاکم بر این رهیافت ۱۷۲
- ۱۷۲..... ۱-۲-۴ محوریت انسان در عالم ۱۷۲
- ۱۷۳..... ۲-۲-۴ گفتگویی بودن انسان ۱۷۳
- ۱۷۷..... ۳-۲-۴ عدم حفظ تفاوت و فردیت در دموکراسی با رهیافت هستی‌شناختی ۱۷۷
- ۱۷۷..... ۴-۲-۴ تحقق نیافتن کرامت انسانی با نفس انتخاب کردن ۱۷۷
- ۱۷۸..... ۵-۲-۴ حاکمیت نوعی فرمالیسم بر نظریه ۱۷۸
- ۱۸۰..... ۳-۴ بخش سوم: ظرفیت تمدن سازی در نظام مردم سالاری دینی: ۱۸۰
- ۱۸۰..... ۱-۳-۴ ظرفیت تمدنی انقلاب اسلامی: ۱۸۰
- ۱۸۰..... ۱-۳-۴ احیای هویت و تفکر اسلامی: ۱۸۰
- ۱۸۱..... ۲-۱-۳-۴ تکامل انقلاب اسلامی: ۱۸۱
- ۱۸۳..... ۳-۱-۳-۴ افق‌گشایی انقلاب اسلامی ۱۸۳
- ۱۸۳..... ۴-۱-۳-۴ انقلاب اسلامی و طرح پرسش از تمدن غربی ۱۸۳
- ۱۸۴..... ۵-۱-۳-۴ پیام جهانی انقلاب اسلامی: ۱۸۴
- ۱۸۷..... ۶-۱-۳-۴ پیوستگی تاریخی: ۱۸۷
- ۱۸۷..... ۲-۳-۴ تمدن اسلامی، غایت جریان بیداری اسلامی: ۱۸۷

۱۹۰ ۳-۳-۴ غایت حکومت اسلامی، تمدن سازی:
۱۹۲ ۴-۴ بخش چهارم: نسبت نظام مردم سالاری دینی با تمدن غرب (تمدن موجود)
۱۹۳ ۴-۴-۱ مسئله ی «نسبت ما با غرب»:
۲۰۱ ۴-۵ بخش پنجم: نسبت نظام مردم سالاری دینی با حکومت مهدوی (تمدن موعود)
۲۰۲ ۴-۵-۱ نقش مهدویت در شکلگیری تمدن اسلامی در دوران غیبت :
۲۰۴ ۴-۵-۲ نقش محوری ولایت:
۲۰۶ ۴-۶ برخی از مؤلفه های تمدن ساز در نظام مردم سالاری دینی در ایران.....
۲۰۸ ۴-۷ نتیجه گیری:
۲۰۹ نتیجه گیری نهایی:
۲۲۴ دشواری های تحقیق:
۲۲۵ پیشنهادهایی برای پژوهش های آینده:
۲۲۶ فهرست منابع و مراجع
۲۴۶ Abstract

پیشگفتار:

با پیروزی انقلاب اسلامی، مسائل و مباحث متنوعی در فضای عمومی و تخصصی کشور طرح گردید. یکی از موضوعات بسیار مهم و بحث‌برانگیز، نوع نظام سیاسی بود. از آن جایی که دو علت مهم وقوع انقلاب ایران، حکومت استبدادی و ضددینی پهلوی بود، و با ترویج تفکر حضور اجتماعی دین و نقش‌آفرینی مردم در صحنه‌ی اجتماعی، به پیروزی رسیده بود؛ طبیعی بود که این دو اصل در شکل‌گیری نظام پس از انقلاب نقش اساسی ایفا نمایند و تصویب «جمهوری اسلامی» با درصد بالایی از آراء عمومی نشان داد که تا حد زیادی قابلیت تأمین اصول و آرمان‌های انقلاب را دارد. با طی چند دهه از انقلاب و ورود آن به لایه‌های عمیق‌تر و معرفتی، تبیین و تقویت مبانی نظام سیاسی و تعیین نسبت آن با نظام‌های دیگر در عرصه جهانی، ضرورت پیدا کرد. حضور نظام لیبرال دموکراسی و پشتیبانی تمدن غرب از این نظام و ادعای جهان‌شمولی طرفداران آن، چنین ضرورتی را دو چندان می‌کرد.

یکی از اولین و مهمترین مسائل، نسبت این دو نظام با یکدیگر بود که در قالب «نسبت اسلام و دموکراسی» طرح گردید. هر چند این مسئله در کل جهان اسلام وجود داشت، اما چون در ایران نوعی نظام مردم‌سالار شکل گرفته و در واقع از انتزاع به عینیت و تحقق رسیده بود، به طور جدی‌تر مطرح گردید. این مباحث وقتی به اوج خود رسید که مقام معظم رهبری، نظریه‌ی «مردم سالاری دینی» را به عنوان نظامی برآمده از تفکر اسلامی و در ازاء نظام لیبرال دموکراسی مطرح کردند.

این نظریه (مردم سالاری دینی) مباحث فراوانی، از جمله، جایگاه مردم در اسلام، نقش مردم در مشروعیت بخشی به حکومت، نسبت مشروعیت و مقبولیت، مراد از دین، قرائت‌های حداکلی یا حداکثری از دین، چالش قرائت‌های مختلف فقهی، نسبت مردم سالاری با دموکراسی، نسبت ارزش و روش و ... در فضای علمی کشور مطرح کرد؛ به نسبت، پاسخ‌های مختلف نیز که داده شد، رهیافت‌های مختلفی ایجاد شد. این پاسخ‌ها غالباً در مقابل چالش‌ها و ایرادات و گاهی در برابر شبه‌های موجود شکل گرفت.

اما چیزی که کمتر مورد توجه قرار گرفت، جایگاه این نظام در مسیر تکاملی انقلاب است. به عبارت دیگر، نظام مردم سالاری دینی برای اثبات و تحقق وجه ایجابی انقلاب اسلامی که تحقق حکومتی بر اساس معیارهای اسلامی بود، شکل گرفت تا پتانسیل‌های نهفته اسلام ناب را استخراج کند و در مقابل نظام سلطه جهانی، مقاومت انجام دهد.

این غایت بدین معناست که نظام مردم سالاری دینی، جزئی از مسیر تکاملی بیداری اسلامی است؛ به عبارت روشن‌تر، انقلاب اسلامی ابتدای شروع مسیری طولانی برای حاکمیت جهانی اسلام است که مسلماً به تدریج تحقق می‌یابد.

در این تحقیق، با چنین رویکردی به بررسی نقش نظام مردم سالاری دینی در تحقق تمدن نوین اسلامی می‌پردازیم. در فصل اول به کلیات تحقیق پرداخته و مسئله‌ی پژوهش، سؤالات و فرضیه‌ها و پیشینه‌ی پژوهش را بررسی می‌نمائیم.

در فصل دوم به چیستی تمدن پرداخته و در پی یافتن معنا و مفهومی از تمدن هستیم که علاوه بر دست یافتن به نگرشی کلی و دقیق به تمدن، لایه‌های درونی‌تری که در شکل‌گیری تمدن نقش دارند، را بررسی کنیم؛ همانند فرهنگ و هویت. در بخش دوم به چیستی تمدن اسلامی و مؤلفه‌هایی که مختص به این تمدن است، همانند نقش محوری فطرت، می‌پردازیم.

در فصل سوم، تحت عنوان نظام‌های مردم‌سالار، به دو نظام دموکراسی و مردم‌سالاری دینی می‌پردازیم. در بخش اول، رویکردها و رهیافت‌های کلان به دموکراسی و مبانی این رهیافت‌ها، با رویکردی تمدنی پرداخته شده و در بخش دوم به نظام مردم‌سالاری دینی، امکان آن، رهیافت‌های این نظام و پیش‌فرض‌ها و مؤلفه‌های آن پرداخته شده است.

در فصل چهارم به نقش نظام مردم‌سالاری دینی در تمدن اسلامی می‌پردازیم. در بخش اول این فصل به نسبت نظام لیبرال دموکراسی با تمدن، در بخش دوم به ظرفیت‌ها و شرایط تمدن‌سازی در نظام لیبرال دموکراسی، در بخش بعدی به ظرفیت‌های تمدن‌سازی در انقلاب اسلامی پرداخته می‌شود. در بخش‌های نهایی به نسبت تمدن‌سازی به تمدن غرب به عنوان تمدن موجود و از طرفی نسبت این تمدن به تمدن مهدوی به مثابه‌ی تمدن موعود می‌پردازد. در پایان به نتیجه‌گیری و ارائه‌ی پیشنهادات پرداخته خواهد شد.

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱ مسأله پژوهش:

تمدن از جمله واژه‌های پیچیده و چند ساحتی است که همواره در تحلیل‌های تاریخی، اجتماعی و سیاسی، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. در تعریف تمدن ابهام زیادی وجود دارد و از جمله دانش‌واژه‌هایی است که در تعریف آن اتفاق نظر وجود ندارد. اما در مجموع می‌توان گفت تمدن وضعیت ایمن، پویا و بالنده‌ایست که در آن ابعاد مختلف حیات بشری اعم از فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، هنری و مادی - ابزاری، شکوفا می‌شود و انسان‌ها در هر یک از این زمینه‌ها دست به تولید و خلاقیت می‌زنند. (نجفی و دیگران، ۱۳۹۱: ۳۰) اهمیت نگرش تمدنی از آن روست که فراگیر و جامع است و تحولات اجتماعی را در مقیاسی کلان و در نسبتی با دیگر حوزه‌ها مورد مطالعه و تحقیق قرار داده و از تحلیل‌های تک عاملی پرهیز می‌کند. از سوی دیگر نگاه تمدنی نگاهی است که کارآمدی نظام‌های اندیشه‌ای از آن رهگذر بوده و راه برای نهادینه کردن اجتماعی یک فکر آن هم در گستره‌ای وسیع، ممکن می‌گردد. (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۱)

در ایران علی‌رغم تلاش‌های علمی صورت گرفته، حوزه فهم تمدنی همچنان دارای کاستی‌های فراوان است. این ضعف دارای آثار مهمی است از جمله عدم نگاه فراگیر و جامع به انقلاب اسلامی، عدم تفسیر و تحلیل واقعی از تمدن غرب، فقدان تصویر گویا و جامع از تمدن اسلامی گذشته، عدم شفافیت ایده تمدن سازی اسلامی در آینده و غیره. این در حالی است که به نظر می‌رسد در ضرورت این کندوکاو علمی پایه‌های اساسی وجود دارد؛ از جمله ظرفیت‌های عظیم تمدنی معرفی شده در اسلام به سبب جامعیت و خاتمیت این دین و تجربه عینی تمدن شکوهمند اسلامی در قرون اولیه و از سوی دیگر افق‌گشایی فراگیر انقلاب اسلامی و پیدایش نشانه‌هایی از افول فرهنگ و تمدن غربی، انتقاد فلاسفه و متفکران غربی از روند مدرنیته و پیامدهای آن، عدم پاسخگویی جریان پست مدرنیسم به مشکلات بنیادی، تشدید روند جهانی‌شدن، افزایش آگاهی فرهنگی و تمدنی در پی گسترش امکانات اطلاعاتی و ارتباطی و طرح نظریه برخورد تمدن‌ها.

با پیروزی انقلاب اسلامی، نظام سازی بر مبنای مردم‌سالاری دینی آغاز گردید. لازم به ذکر است مردم-سالاری دینی منطقی‌تر بر خاسته از مبانی دینی یعنی عقاید، اخلاق و احکام اسلام است. از این رو اصول مسلم آن

ارزش‌مداری، حق‌محوری، قانون‌گرایی و نهایتاً رضایت‌مندی، همچنین شاخصه‌هایی نظیر نفی استبداد و استعمار، عدالت‌محوری، مشارکت عمومی و ارتباط وسیع و عمیق مردم و مسئولین، تماماً به مثابه ثمراتی است، که از ریشه‌ی همین مبانی معرفتی به بار نشسته است.

از طرفی، فلسفه تکاملی انقلاب اسلامی که منجر به تمدن‌سازی می‌شود؛ برای تحقق نیاز به فلسفه شدن (صیوروت)^۱ و عملیاتی شدن آرمان‌های متعالی انقلاب دارد که نقش نظام‌سازی با محتوای نظام مردم-سالاری دینی در این راستا حیاتی است. (رضایی، ۱۳۹۱: ۲۹) زیرا مردم‌سالاری دینی، نظامی کلان و اجتماعی است که در آن خرده‌نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد که می‌تواند در قالب یک سیستم تحقق یابد. هرچند بُعد سیاسی این نظام در قالب مشارکت سیاسی محقق گردیده، اما لازمه رویکرد تمدنی، تکامل در همه ابعاد، به ویژه بُعد فرهنگی به مثابه‌ی روح تمدن می‌باشد. اگر این تکامل همه‌جانبه صورت نگیرد، آیا می‌توان از تمدن‌سازی که خود توسعه‌ای جامع و فراگیر است، سخن گفت؟ الزامات تکامل نظام مردم‌سالاری دینی و نحوه‌ی اثرگذاری بر تمدن‌سازی، مسئله اصلی این پژوهش می‌باشد. لذا این پژوهش بر آن است که تأثیر نظام مردم‌سالاری دینی (متغیر مستقل) بر شکل‌گیری تمدن اسلامی (متغیر وابسته) را بررسی نماید.

۱-۲ قلمرو پژوهش :

الف) قلمرو مکانی:

قلمرو اصلی این پژوهش کشور ایران می‌باشد؛ البته در مطالعات نظری و خصوصاً با رویکرد تمدنی، قلمرو مکانی را نمی‌توان بسیار محدود کرد.

ب) قلمرو زمانی:

در این تحقیق توجه اصلی به دوران معاصر و خصوصاً سال‌های استقرار جمهوری اسلامی ایران به عنوان نماد نظام مردم‌سالاری دینی معطوف شده است.

ج) قلمرو موضوعی:

انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، تمدن اسلامی

۱. «فلسفه شدن» (فلسفه تغییر و فلسفه چگونگی) - که غیر از تحلیل چرایی و چیستی اشیاء است - ناظر به مکانیزم تحول اشیاست و طبیعتاً قدرت کنترل عینیت را در اختیار قرار می‌دهد. (میرباقری، ۱۳۸۰)

۳-۱ اهمیت و ضرورت انجام این پژوهش:

از نظر بسیاری از محققان، مهمترین چالش فرهنگ و تمدن اسلامی در طی ۱۴ قرن حیات آن، تهاجم فراگیر تمدن مدرن و سکولاریستی غربی بود که با هجوم همه جانبه نظامی، اقتصادی و فرهنگی، برای اولین بار اساس فرهنگ و تمدن اسلامی را مورد چالش قرار داد و باعث شد برخی مسلمانان چاره نجات خود را در مرجعی غیر از اسلام دانسته و به سنت‌های ملی و یا غربی روی آورند.

با شروع جریان بیداری اسلامی در جهان اسلام، تقابل فکری و عملی برای اثبات کارآمدی اسلام در همه زمینه‌ها آغاز گردید و خصوصاً در ایران با پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن در شکل جمهوری اسلامی، برای اولین بار این فرصت فراهم آمد که مسلمانان با بازشناسی میراث گرانبهای تمدنی خود در حوزه‌های فقهی، فلسفی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... پاسخگوی نیازهای زندگی در عصر حاضر باشند. بر این اساس می‌توان گفت انقلاب اسلامی اولین گام عملی برای بازیابی تمدن اسلامی است و تکمیل آن منوط به بازیابی زیر مجموعه‌های تمدن در عرصه‌های گوناگون است.

از سوی دیگر با سیطره‌ی همه جانبه‌ی تمدن غرب، ضرورت مقابله‌ی بنیادین از طریق مقاوم سازی نظام مردم سالاری دینی و خرده نظام‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، اهمیت دو چندان پیدا می‌کند. لذا به نظر می‌رسد نظام مردم سالاری دینی یکی از مهمترین عرصه‌هایی است که تأملات نظری فراوان و دقیقی را می‌طلبد.

۴-۱ اهداف پژوهش:

هدف از این پژوهش، بررسی نقش و ظرفیت‌های نظام مردم سالاری دینی در شکل‌گیری تمدن اسلامی است. در راستای این هدف به دنبال یافتن نگرشی صحیح به دو متغیر این پژوهش، یعنی مردم سالاری دینی و تمدن هستیم تا بتوان نسبت آنها به درستی درک کرد.

۵-۱ کاربردهای پژوهش:

هر چند مطالعات تمدنی، جامع و فراگیر است، اما وجه تحقق و عینیت نیز در آن موضوعیت دارد؛ بدین صورت که اگر بخواهیم با رویکردی تمدنی به مقولات گوناگون نظر کنیم، علاوه بر نگرشی کلان به سیستم و نظام تمدنی، باید به اقتضائات زمانی و مکانی و وضعیت هر کدام از اجزاء نیز توجه شود. به عبارت دیگر، عملکرد دقیق اجزاء در عین هماهنگی با کل نظام تمدن. اگر چنین نگرش و توانمندی در نخبگان و تصمیم‌

گیران جامعه پدید آید، ممکن است بسیاری از اولویت‌بندی‌ها تغییر کرده و از تصمیم‌ها و فعالیت‌های جزیره-ایی جلوگیری نماید و توانایی‌ها و تلاش‌های جامعه به سوی پیشرفت و تکامل تمدنی سوق یابد.

به عنوان مثال، با چنین رویکردی، اصل مشارکت و حساسیت مردم به مسائل کشور، از دیدگاه و نظری که دارند، با اهمیت‌تر است.

یا اینکه در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، توجه به مسائل فرهنگی و میزان همکاری مردمی بسیار مهم است.

۱-۶ سؤال‌های پژوهش:

۱-۶-۱ سؤال اصلی:

نقش نظام مردم سالاری دینی در شکل‌گیری تمدن اسلامی - ایرانی چیست؟

۱-۶-۲ سؤالات فرعی:

۱- مؤلفه‌ها و شاخص‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری تمدن کدامند؟

۲- رهیافت‌های مختلف به نظام مردم سالاری دینی کدامند؟

۳- وقوع انقلاب اسلامی در ایران چه تأثیری در شکل‌گیری نظام مردم سالاری دینی و تحقق تمدن اسلامی خواهد داشت؟

۴- نسبت نظام مردم سالاری دینی با تمدن غرب (تمدن موجود) و تمدن مهدوی (تمدن موعود) چیست؟

۱-۷ فرضیه‌های پژوهش:

۱-۷-۱ فرضیه اصلی:

تمدن اسلامی و نظام مردم سالاری دینی همانند دوایر متحدالمركز، دارای هسته‌ایی واحد بوده که همان ساماندهی، تعالی و تکامل روابط و مناسبات انسانی است. لذا پیشرفت نظام مردم سالاری دینی بر محور فطرت انسانی و هویت اسلامی، منجر به شکل‌گیری و توسعه‌ی تمدنی شده و روند تمدن‌سازی را تسهیل می‌نمایند. چنین تمدنی از جهت ویژگی‌های عمومی تمدن‌ها، همانند عقلانیت، نظم و امنیت، با تمدن غرب مشترک

بوده؛ اما بنیان‌های معرفتی و هستی‌شناسی متفاوتی خواهد داشت. از طرفی، نسبت به تمدن موعود مهدوی، به دلیل عدم حضور انسان کامل، در وضعیت حداقلی می‌باشد.

۱-۷-۲ فرضیه ی رقیب:

نظام مردم سالاری دینی به عنوان نظامی اقتباس شده از نظام لیبرال دموکراسی غربی، در بسیاری از وجوه، مانند مشارکت سیاسی، تحزب و انتخابات، مشترک است. و از آنجائیکه تمدن غرب نیز حاصل پیشرفت عقلانیت بشری است و ویژگی‌های جهانی دارد و گریزناپذیر است؛ نمی‌توان مسیر توسعه‌ی نظام مردم سالاری دینی را مجزا از مسیر جهانی تصور نمود. لذا مسیر تمدنی این نظام، همان مسیری است که غرب پیموده است و تلاش برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی، تمنایی محال است.

۱-۸-۱ پیشینه پژوهش:

دو مؤلفه‌ی اصلی این پژوهش، «تمدن اسلامی» و «مردم سالاری دینی» است که تحقیقات گسترده‌ایی در دو حوزه انجام گرفته است. اما آنچه به عنوان پیشینه‌ی پژوهش حائز اهمیت است، تحقیقاتی است که در حوزه‌ی تمدنی، ناظر به آینده بوده و شرایط کنونی، خصوصاً انقلاب اسلامی و تشکیل نظام مردم سالاری دینی را مدنظر داشته‌اند. با توجه به دو متغیر اصلی رساله، تحقیقات را در دو عنوان اصلی «تمدن اسلامی» و «مردم سالاری دینی» ذکر می‌شود.

۱-۸-۱-۱ تمدن اسلامی:

یکی از آثار ارزشمندی که با دغدغه‌ی آینده‌پژوهی و غایت انقلاب اسلامی به رشته‌ی تحریر درآمده، کتاب «مهندسی تمدن اسلامی (موانع و الزامات)» اثر عبدالعلی رضایی است. این کتاب، از یک مقدمه و چهار فصل تشکیل شده است. در مقدمه به دلایل و ضرورت طرح چنین موضوعی اشاره شده است که چه نیازی باعث شده که به بررسی مهندسی تمدن اسلامی پرداخته شود و در ادامه با مطرح کردن دلایل سلبی موضوع و با اشاره به اشکالات و نارسائی‌های تمدن مادی و پیامدهای ناگوار اقتباس از آن که از یک طرف جامعه بشری را از اعتقادات دینی خود دور می‌کند و نظام‌های بشر ساخته را تبلیغ و تبیین می‌کند و از طرف دیگر از پاسخ دادن به نیازهای فطری بشر عاجز است. از دلایل اثباتی پرداختن به بررسی مهندسی تمدن اسلامی می‌توان به لزوم تحقق آرمان‌های دینی از طریق تمدن سازی اشاره کرد و از طرف دیگر هدف اصلی جامعه اسلامی، زمینه‌سازی برای اقامه تمدن اسلامی می‌باشد که نیاز به زیرساخت‌ها و فراهم ساختن ظرفیت اجتماعی دارد. در ادامه، تمدن اسلامی را از سه دیدگاه (فقه فردی، فقه پویا و فقه اجتماعی) مورد بحث و

بررسی قرار داده و هدف از این مباحث را ایجاد یک مدل کارآمد برای مهندسی یک تمدن نوین از طریق بررسی مبادی، مواضع و موانع آن می‌داند.

مؤلف در فصل اول به مقایسه زیر بناها و رو بناهای هر دو تمدن الهی و مادی پرداخته و ارکان و لوازم هر دو تمدن را شناخت خاستگاه تاریخی هریک از جوامع براساس یک فلسفه تاریخی متقن، به علاوه شناخت پایگاه فکری آنها براساس یک نظام فکری منسجم و در نهایت شناخت جایگاه اجتماعی هریک براساس یک الگوی عملی کارآمد، تنها شیوه برخورد صحیح با فرد و جامعه در گذار از وضع «موجود» به وضع «انتقالی» و از آنجا به وضع «مطلوب» است که بر تمام این سه وضع تنها یک جهت حاکم است که این جریان رو به رشد را به آنچه در کلام وحی مضبوط است، نائل می‌سازد، و اگر امروزه برای بسیاری از صاحبان علم به خصوص دانشمندان مشرق زمین که با وجود داشتن گذشته درخشان، چند صد سال است که به مصرف-زدگی و اقتباس علمی خو گرفته‌اند، تصدیق این نکته دشوار باشد که پیش از رنسانس علمی، اطوار دیگری از علم با زیر ساخت‌ها و پیش فرض‌های متفاوت و البته کارآمدی دیگر وجود داشته است و در آینده نیز امکان ظهور گونه‌های دیگری از دانش بشری وجود دارد، علت این ناباوری را باید در غلبه لائیسزم و سکولاریسم بر روح و فکر صاحبان علم جست‌وجو کرد.

در ادامه به تاریخچه رنسانس اشاره می‌شود که چگونه به وجود آمد و چه تأثیراتی در سرنوشت بشر امروز گذاشت و محصول دوره رنسانس که توأم با مادی‌گرایی بود، تمدن غرب است که انسان امروز را غرق در مادیات کرده و از اعتقادات دینی دور ساخته و روابط اجتماعی را بر پایه قوانین خودساخته و سست قرارداد. در ادامه این بخش به نظرات چند تن از دانشمندان غربی از جمله کانت و دکارت و هیوم اشاره شده است که درباره تمدن غربی و تأثیرات آن بر اعتقادات و باورهای دینی مردم سخن رانده‌اند.

در پایان این فصل به دست‌اندرکاران نظام اسلامی توصیه می‌شود که چنانچه اندیشه احیای تمدن الهی را در سر می‌پروراند، اگر نتواند به صورت عینی و در قالب یک جنبش و انقلاب نرم‌افزاری گسترده، فناوری جدیدی به بشر تشنه معارف الهی عرضه کنند، حتماً تمدن الهی کماکان در محاق عزلت باقی خواهد ماند و میدان را برای قدرت‌نمایی بیش‌تر تمدن مادی و هم‌اورد خواهی آن خالی خواهد کرد و نیز اگر در تولید علم و شیوه‌های توزیع و مصرف آن دقت و نظارت نداشته باشند، جنبش نوپای نرم‌افزاری اسلامی با شکست مواجه خواهد شد و نیز برای پیاده‌سازی و تثبیت قوانین اسلامی و مشروعیت دینی نیاز به بسترسازی و مقبولیت اجتماعی است. همچنین باید با تغییر شرایط و گذشت زمان مناسک و پرستش نیز بازخوانی شود و حدود این مناسک مشخص شده باشد و از افراط و تفریط در این زمینه جلوگیری شود.

فصل دوم به مبانی مهندسی تمدن اسلامی پرداخته و راه‌های تحقق انقلاب فرهنگی و تولید نرم‌افزار و سخت‌افزارهای متناسب با فضای حاکم بر نظام اسلامی را بررسی می‌کند و تنها در این صورت می‌توان از مهندسی تمدن اسلامی سخن گفت و مجرای جریان احکام الهی را در بستری امن ایجاد کرد و نیز می‌توان بین شرع مقدس و نظام مدیریت اجتماعی پیوند برقرار کرد و تنها در این صورت می‌توان نظام گزینش و توزیع مناسب اجتماعی را براساس ارزش‌های الهی تعریف کرد.

یکی از اساسی‌ترین نیازهای نظام اسلامی امروز، تبدیل کردن مفاهیم کلی برگرفته از قرآن کریم و سنت به مفاهیم عملیاتی است. به بیان دیگر مفاهیم نظری باید امکان تبدیل به ضرایب کمی را پیدا کنند تا از کارآمدی مدل‌سازی اسلامی برای اقامه تمدن اسلامی دفاع کرد. بنابراین برای طراحی تمدن اسلامی، وجود یک مدل انتقال کارآمد بسیار ضروری است و برای تحقق فرمان الهی، تفکر کردن درباره طراحی مدل برنامه در نظام اسلامی است که برخی از فرزندان جامعه اسلامی در صدد پی‌ریزی شالوده‌سه بنیاد علمی در آرمان-شهر اسلامی، تلاش خالصانه‌ای کرده و توانسته‌اند مدل جامعی را برای دوران گذار طراحی کنند. سه محور این شالوده علمی در مدل استنباط احکام اجتماعی، مدل تولید معادلات کاربردی و مدل طراحی برنامه‌های اجرایی خلاصه می‌شود.

در فصل سوم مواضع و دیدگاه‌های اندیشمندان درباره تمدن اسلامی یا به اصطلاح استقرار حکومت اسلامی نقد و بررسی شده و نظریاتی در خصوص رابطه دین و سیاست و شریعت و معیشت مطرح شده است و دیدگاه‌های مختلفی درباره چارچوب و منشور حکومت اسلامی بدست آمده که برخی از این دیدگاه-های عبارتند از: فقه سنتی، محور حکومت و تمدن اسلامی؛ فقه پویا همراه با توسعه موضوعی فقه، به مثابه ابزار مهندسی تمدن اسلامی؛ تکیه بر کارشناسان متمدن با هدف همسان‌سازی فرهنگی با تمدن غرب و آشتی مدرنیته با تمدن اسلامی؛ تکیه بر تلفیق کارشناسی دینی و علمی، به عنوان تنها شیوه مؤثر در نظام‌سازی اسلامی؛ تکیه بر دین حداکثر با هدف اقامه تمدن اسلامی.

با توجه به دیدگاه‌های فوق می‌توان ادعا کرد که دیدگاه آخر، اسلامی‌شدن جامعه و معماری تمدن اسلامی را جز با اصلاح مبانی نظری، نظام تعاریف و مفاهیم، منطق اداره جامعه و قراردادن فلسفه عمل براساس وحی به جای فلسفه‌های موجود، ممکن نمی‌داند.

مؤلف در فصل پایانی به بررسی موانع فراروی مهندسی تمدن اسلامی پرداخته شده است که برخی از این موانع در حوزه تئوریک و فلسفی و برخی دیگر در حوزه فرهنگی و اجتماعی قابل طبقه‌بندی می‌باشند، اما برخی دیگر ریشه در تاریخ پرفراز و نشیب مکاتب توحیدی و وجود مکاتب و نحله‌های مختلفی قرار دارد که هر یک خود را فرقه ناجیه و آرمان‌ها و عقاید خود را عین اسلام می‌دانند که غفلت از آنها، زیان‌های فکری